

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال به آیات سوره فصلت بر عدم تحریف قرآن

آیه دومی که برای عدم تحریف قرآن به آن استدلال شده است، آیات 41 و 42 سوره فصلت - سوره ح م سجده - است. می‌فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ »؛ به سه قسمت از این آیات شریفه در این مدعا استدلال شده است. معنای اجمالی آیه این است: کسانی که کافر به ذکر هستند، بدانند که این قرآن کتاب عزیز است. عزیز به معنای نفوذ ناپذیر و محکم است. این کتاب خودش توصیف می‌کند که قرآن عزیز است، و فی حد نفسه محکم است؛ مجموعاً برای عزیز دو معنا ذکر شده است؛ یکی عديم النظير، یعنی چیزی که نظیر ندارد و بی نظیر است. البته گاه می‌گویند «عزیز الوجود»، که این معنا اینجا مراد نیست. معنای دوم «المنيع الممتنع من أن يُغلب» است؛ یعنی چیزی که بر آن غلبه نمی‌شود؛ هیچ چیزی بالاتر از آن و فوق آن معنا ندارد، و امتناع دارد که مغلوب واقع شود. پس، وقتی گفتیم این کتاب عزیز است، یعنی غیر از خودش در او راه پیدا نمی‌کند؛ فقط خودش هست و خودش. باطل در آن راه پیدا نمی‌کند؛ آنچه که مخالف با حق است، در این کتاب راه پیدا نمی‌کند.

قسمت سوم آیه - تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ - را به منزله تعلیل گرفته‌اند برای وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ؛ یعنی چون قرآن تنزل یافته خداوند حکیم است، که حکیم از احکام و اتقان می‌آید؛ از موجودی که همه امور او و همه افعال او محکم و متقن هست، لذا، قرآن محکم و متقن است. نسبت به این دو قسمت از آیه در مانحن فیه اشکال نکردند؛ به هر کدام از اینها می‌شود برای عدم تحریف قرآن استدلال کرد. اگر ما بودیم و إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، به خود همین می‌شود استدلال کرد که در قرآن کریم تحریف راه پیدا نمی‌کند؛ وقتی کتابی عزیز یعنی نفوذ ناپذیر شد، شبهه، اشکال، بطلان، نقصان، زیاده و... هیچکدام در آن راه پیدا نمی‌کند. به تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ نیز به همین بیان می‌شود استدلال کرد. اما عمده بزرگان وقتی خواستند به این آیات برای عدم تحریف استدلال کنند، به لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ استدلال کرده‌اند؛ که می‌فرماید: این کتاب، کتابی است که باطل در آن راه پیدا نمی‌کند. مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، یعنی مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ الْقُرْآنُ؛ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، یعنی من خلف القرآن. شاید در بعضی از ترجمه‌ها یا در بعضی از تفاسیر ضمیر را به رسول برگردانده باشند که این به ظاهر صحیح نیست؛ هرچند که شاید نتیجه یکی باشد، اما ظاهر این است که ضمیر به خود قرآن بر می‌گردد.

استدلال به آیه شریفه این است که این کلمه «باطل» در اینجا الف و لام جنس دارد؛ یعنی جنس باطل در این قرآن راه پیدا نمی‌کند، و جنس اگر در سیاق نفی واقع شود، مثل نکره در سیاق نهی، افاده عموم می‌کند؛ بنابراین، یعنی هیچ باطلی، هیچ مصداقی از مصداق باطل در این قرآن راه پیدا نمی‌کند. باطل مصادیقی دارد؛ اولین و مهمترین مصداق باطل کذب است، که در قرآن راه پیدا نمی‌کند. مصداق دوم تناقض است که در قرآن راه ندارد؛ و مصداق سوم، تحریف است؛ چه تحریف به زیاده و چه تحریف به نقیصه، هر دو باطل است و در قرآن راه پیدا نمی‌کند. لَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ یعنی زمان نزول قرآن، همین زمانی که قرآن نازل می‌شود، باطل در آن راه پیدا نمی‌کند؛ و لَا مِنْ خَلْفِهِ، یعنی بعد از اینکه نزول قرآن تمام شد نیز باطل در آن راه پیدا نمی‌کند.

همین جا باز ما می‌توانیم این را بگوییم که اگر يك چیزی غیر از کلام خدا باشد، عنوان باطل را دارد. اگر چیزی کلام انسانی شد، در آن اشکال و زیاده و نقیصه و بطلان راه پیدا می‌کند. این که در زمان ما بعضی‌ها این شبهه را القا می‌کنند که آیات قرآن دو قسم است، بعضی کلام نبوی و پیامبر است؛ هر چند که برای پیامبر يك قدسیت خیلی متعالی را تصور می‌کنند و می‌گویند از آن روح قدسی متعالی این کلمات ترشح کرده است، ولی باز این کلام می‌شود کلام انسانی؛ در کلام انسانی هم هرچند که انسان در اعلی درجه معرفت و عرفان و تقرب به خدا باشد، باز بالاخره کلام انسانی است و می‌شود که در آن شبهه و اشتباه و کذب راه پیدا کند.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ یعنی در همین زمانی که قرآن دارد بر پیامبر نازل می‌شود، اصلاً هیچ باطلی در آن راه پیدا نمی‌کند. در همان زمان این خصوصیت وجود دارد که باز این نکته متأسفانه در تفاسیر يك مقدار کم توجه شده است. وقتی ضمیر را به خود قرآن بر می‌گردانیم، یعنی حین نزول القرآن - نه در این تنزیل و آن کسی که واسطه بر نزول است که جبرائیل است و آن کسی که دارد می‌گیرد - هیچ بطلانی راه پیدا نمی‌کند. آیه نمی‌خواهد بگوید بعد از اینکه قرآن به پیامبر رسید، از حالا به بعد، بطلان در آن راه پیدا نمی‌کند. مخصوصاً تعلیل هنگامی مناسبت دارد که ما زمان تنزیل را هم جزء قضیه قرار دهیم و بگوییم که در همان زمان نزول نیز بطلان در قرآن راه پیدا نمی‌کند. بعد هم که نازل شد، بعد از زمان نزول تا روز قیامت نیز بطلان در آن راه پیدا نمی‌کند. مرحوم علامه تعبیری دارند که دقت بفرمایید، شاید مؤید عرض ما باشد.

ایشان می‌فرماید: فالمراد بقوله من بين يديه و من خلفه زمانا الحال والاستقبال أي نزول وما بعده ؛ ایشان هم می‌فرمایند نزول و ما بعد النزول الي يوم القيامة است؛ معنای «من بين يديه» زمان حضور پیامبر نیست؛ «من خلفه» مراد، بعد از رحلت پیغمبر نیست. بعد می‌فرمایند: يك قول قبلي وجود دارد که گفته‌اند در عرب این کلمه «من بين يديه و لا من خلفه» کنایه آورده می‌شود از جمیع ازمه؛ فهو مصون من البطلان من جميع الجهات. سپس مصداق باطل را ذکر می‌کنند: والمدلول علي أي حال أنه لا تناقض في بياناته لا يأتیه الباطل ، یعنی آیه همان وقتی که نازل می‌شود، اگر مناقض با آیه قبل باشد، می‌شود باطل؛ می‌فرمایند: نه، ولا کذب في اخباره در اخبار قرآن کذب نیست، ولا بطلان يتترب الي معارفه وحكمه وشرائعه بطلان به معارف و حکم و شرایع راه پیدا نمی‌کند ولا يعارض ولا يغير بادخال ما ليس منه فيه چیزی که از قرآن نیست داخل در آن نمی‌شود. أو بتحريف آية من وجه الي وجه فالاية تجري مجري قوله تعالي انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون . این استدلال به این آیه شریفه.

اشکالات حاجي نوري به استدلال فوق

مرحوم حاجي نوري در کتاب فصل الخطاب اشکالاتی بر این مدعا - یعنی عدم تحریف - وارد کرده و بعد، خودش يك معنای دیگری را برای آیه شریفه ذکر کرده است. اولین اشکال ایشان این است که روایاتی داریم در ذیل این آیه که این روایات، اصلاً مسئله تحریف را مطرح نمی‌کند. دو روایت می‌آورند، یکی از کتاب تفسیر علي بن ابراهيم قمي و یکی هم از کتاب دیگری است. در روایت اول دارد لا يأتیه الباطل من بين يديه ، یعنی من قبل التورات ؛ یعنی در تورات چیزی که این قرآن را باطل کند، نیست؛ ولا من قبل الانجيل و الزبور همچنین است نسبت به انجيل و زبور. ولا من خلفه أي لا يأتیه من بعده يبطل کتاب؛ یعنی يك کتاب دیگری که در آینده بخواد بیايد و قرآن را ابطال کند، نیست. در مجمع البيان روایت دیگری آورده و «من بين يديه» را معنا کرده که ليس في اخباره عما مضي باطل و لا في اخباره عما يكون في المستقبل باطل ؛ در اخبارش از گذشته و در اخبارش از آینده باطل و اشتباهی نیست. حاجي نوري می‌فرماید: کدام قسمت این دو روایت دلالت بر مسئله تحریف دارد؟ کدام قسمت این دو روایت دلالت دارد که خود این کتاب مصون از تحریف است؛ کم و زیاده‌ای در این قرآن محقق نمی‌شود؟

پاسخ از اشكال مرحوم حاجي نوري

در مقام جواب از اين اشكال، بزرگاني مثل والد راحل ما رضوان الله عليهمو مطلب را ذكر کرده‌اند. گفته‌اند: خود اين دو روايت باهم اختلاف دارد؛ روايت مجمع البيان مي‌گويد «من بين يديه ومن خلفه» يعني در اخبار از گذشته و آينده اشتباهي نيست. اين روايت با روايت اول كه «من بين يديه» را به تورات و انجيل و زبور و «من خلفه» را به كتاب جديد ديگري تفسير کرده است، فرق دارد؛ شما چگونه بين اين دو روايت جمع مي‌كنيد؟ جواب دوم كه اين اشكال اول را هم حل مي‌كند، اين است كه بگوئيم اين روايات در مقام تفسير اين آيه شريفة نيست؛ بلكه، در مقام بيان مصداق است؛ يعني باطل «من بين يديه» يك مصداقش اين است كه تورات بپايد قرآن را ابطال كند؛ يك مصداقش هم اين است كه در اخبار قرآن از گذشته و آينده باطل و اشتباه باشد؛ اما منظور اين نيست كه معنای باطل هم اين باشد. اينها عنوان مصداقي دارد؛ حالا كه عنوان مصداقي دارد، اصلاً اين روايات در مقام تفسير آيه نيستند. سه، چهار اشكال ديگر هم دارند كه ان شاء الله روز شنبه عرض مي‌كنيم. زيرا، اين سه روز را به عنوان فاطميه اول از قديم در حوزه تعطيل مي‌کردند.